





دانشگاه اصفهان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه معارف اسلامی

پایان نامه‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی مدرسی معارف اسلامی
گرایش مبانی نظری اسلام

علم خدا به جزئیات از منظر علامه طباطبایی و فخر رازی

استاد راهنما:

دکتر محمد مشکات

استاد مشاور:

دکتر محمدعلی رستمیان

پژوهشگر:

علی محمد خدایی فر

مهرماه ۹۰

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات،
ابتکارات و نوآوری های ناشی از تحقیق موضوع
این پایان نامه متعلق به دانشگاه اصفهان است.



دانشگاه اصفهان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه معارف اسلامی

پایان نامه ی کارشناسی ارشد رشته مدرسی معارف گرایش مبانی نظری اسلام تحت عنوان :

علم خدا به جزئیات از منظر علامه طباطبایی و فخررازی

در تاریخ ۹۰/۷/۲۰ توسط هیأت داوران زیر بررسی و با درجه بسیار خوب به تصویب نهایی رسید.

امضاء:

۱- استاد راهنمای پایان نامه جناب آقای دکتر محمد مشکات

امضاء:

۲- استاد مشاور پایان نامه جناب آقای دکتر محمد علی رستمیان

امضاء:

۳- استاد داور داخل گروه جناب آقای دکتر مجتبی سپاهی

امضاء:

۴- استاد داور خارج از گروه جناب آقای دکتر جعفر شانظری

چکیده

یکی از مهمترین مباحث فلسفی و کلامی، بحث درباره صفات خداوند است، بی تردید شناخت خداوند بدون شناخت صفات او غیر ممکن خواهد بود. در بین صفات خدای متعال، صفت علم و در پی آن مسأله علم خداوند به جزئیات و چگونگی آن همیشه مورد توجه اندیشمندان مسلمان بوده است، نگارنده در این پژوهش بر آن است که نظریات و آراء دو فیلسوف مسلمان، علامه طباطبایی و فخر رازی را به عنوان دو اندیشمند بزرگ از نحله های شیعی و سنی، در خصوص علم خدا به جزئیات با تکیه بر روش تحلیل محتوا بر اساس منابع کتابخانه ای مورد بررسی و مقایسه قرار دهد. علامه طباطبایی معتقد است که حق تعالی بواسطه اطلاق ذاتی که دارد نسبت به هر موجود محدودی که فرض شود از هر جهت مستولی و محیط بوده و واقعیت آن موجود، بی هیچ حجاب و مانعی در نزد خدای متعال حاضر است و هیچ چیز از شمول و احاطه علم او خارج نیست و خداوند به ذات خود و هر آنچه که خارج از ذاتش است، عالم است. امام فخر رازی در این باره نظریات متفاوتی را ارائه می دهد، در بعضی از آثار خود علم خدا به جزئیات را به دلیل این که لازمه آن، پذیرش دگرگونی در علم خداوند است، منکر می شود و دلایل قائلین به این نوع علم برای خداوند را رد می کند، ولی در بعضی از آثار خود نه تنها علم خداوند به جزئیات را می پذیرد بلکه از این نظریه خود دفاع کرده و به تمامی اشکالات منکرین پاسخ می دهد، وی هیچگونه اشاره صریحی به حضوری یا حصولی بودن این علم برای خداوند در آثار خود نمی کند، البته در اکثر مواردی که سخن از علم خدا به میان می آورد، کلمات او بیشتر با علم حصولی سازگار است.

کلید واژه ها: علم خدا، علم خدا به جزئیات، علامه طباطبایی، فخر رازی

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

فصل اول: کلیات

- ۱-۱- تبیین مساله پژوهشی و اهمیت آن ۱
- ۲-۱- پیشینه تحقیق ۲
- ۳-۱- اهداف ۳
- ۴-۱- پرسشها ۴
- ۵-۱- روش تحقیق ۴
- ۶-۱- کلید واژهها ۴
- ۷-۱- معرفی منابع اصلی ۵
- ۱-۷-۱- بدایه الحکمه ۵
- ۲-۷-۱- نهایه الحکمه ۵
- ۳-۷-۱- تفسیر المیزان ۶
- ۴-۷-۱- المباحث المشرقیه ۶
- ۵-۷-۱- المطالب العالیه ۷
- ۶-۷-۱- مفاتیح الغیب ۷
- ۸-۱- گفتاری پیرامون شخصیت علامه طباطبائی ۸
- ۱-۸-۱- شیوه علمی و فلسفی علامه طباطبائی ۸
- ۲-۸-۱- شیوه تفسیری علامه طباطبائی ۸
- ۹-۱- گفتاری پیرامون شخصیت فخررازی ۱۰
- ۱-۹-۱- شیوه علمی و فلسفی فخررازی ۱۰
- ۲-۹-۱- شیوه تفسیری فخر رازی ۱۱

فصل دوم: معنا شناسی علم

- ۱-۲- معنای لغوی علم ۱۳
- ۲-۲- چیستی علم ۱۳
- ۳-۲- اقسام علم از لحاظ نوع معلوم ۱۴
- ۱-۳-۲- تعریف علم حصولی و اقسام آن ۱۵
- ۱-۱-۳-۲- علم حصولی انفعالی ۱۶

عنوان	صفحه
۲-۱-۳- علم حصولی فعلی و اقسام آن	۱۶
۲-۳-۲- تعریف علم حضوری و اقسام آن	۱۷
۲-۴- تفاوت‌های عمده علم حصولی و حضوری	۱۹
۲-۵- اقسام علم از لحاظ اجمال و تفصیل	۲۰
۲-۵-۱- علم اجمالی	۲۰
۲-۵-۲- علم تفصیلی	۲۰
۲-۶- اقسام علم از لحاظ ثبوت و تغییر	۲۱
۲-۶-۱- علم متغیر	۲۱
۲-۶-۲- علم ثابت	۲۱
۲-۷- اقوال مختلف در مورد علم خدا	۲۱
۲-۸- مذاهب مختلف در مورد اسماء و صفات الهی	۲۲

فصل سوم: علم خدا به جزئیات از دیدگاه علامه طباطبایی

۳-۱- نظر علامه طباطبایی در مورد صفات و اسماء الهی	۲۴
۳-۲- تعریف علم و مراد از علم خداوند به اشیاء از منظر علامه طباطبایی	۲۶
۳-۳- نظر علامه درباره ماهیت علم خداوند	۲۷
۳-۴- حضوری یا حصولی بودن علم خدا	۲۸
۳-۵- علم خدا به ذات خویش	۲۹
۳-۶- علم خدا به جزئیات	۲۹
۳-۶-۱- تعریف علم جزئی	۳۰
۳-۶-۲- علم خدا به ما سوی ذات	۳۱
۳-۶-۳- نظر علامه طباطبایی در مورد علم خداوند به اشیاء قبل از ایجاد	۳۴
۳-۶-۴- نظر علامه طباطبایی در مورد علم خداوند به اشیاء بعد از ایجاد	۳۶
۳-۶-۵- چگونگی علم خدا به اعیان و ماهیت آنها از منظر علامه طباطبایی	۳۷
۳-۷- علم خدا به جزئیات از نگاه آیات قرآن	۳۷
۳-۷-۱- آیه ۵۹ سوره انعام	۳۷
۳-۷-۲- آیه ۲۵۵ سوره بقره	۳۹
۳-۷-۳- آیه ۴ سوره تغابن	۴۰
۳-۷-۴- آیه ۳ تا ۱ سوره سبأ	۴۱

عنوان	صفحه
۳-۸-۱- رابطه علم خدا و جبر و اختیار.....	۴۴
۳-۸-۱- مذاهب مختلف در رابطه با جبر و اختیار.....	۴۴
۳-۸-۲- استدلال جبریون مبنی بر عدم اختیار انسان در انجام اعمال خود.....	۴۵
۳-۸-۳- بیان اشکالات و مغالطات استدلال جبریون.....	۴۵
۳-۸-۴- معنای امر بین الامرین.....	۴۶
۳-۹- خلاصه فصل.....	۴۷
فصل چهارم: علم خدا به جزئیات از دیدگاه فخر رازی	
۴-۱- صفات خدا از منظر فخر رازی.....	۴۸
۴-۱-۱- عینیت صفات با ذات خداوند متعال از منظر فخر رازی.....	۴۹
۴-۲- تعریف علم از منظر فخر رازی.....	۵۰
۴-۲-۱- اشکال تعریف فخر رازی از علم و جواب وی به آن.....	۵۱
۴-۳- ماهیت علم از منظر فخر رازی.....	۵۲
۴-۴- علم خدا به ذات خویش.....	۵۳
۴-۵- علم خدا به ما سوی ذاتش.....	۵۴
۴-۵-۱- دلایل متکلمان و فلاسفه مبنی بر علم خدای متعال به ماسوی ذاتش.....	۵۴
۴-۵-۱-۱- برهان تجرد ذات.....	۵۴
۴-۵-۱-۲- برهان اتقان فعل.....	۵۷
۴-۵-۱-۳- برهان قدرت و اختیار.....	۵۷
۴-۵-۲- دلایل فخر رازی مبنی بر علم خدا به جمیع معلومات.....	۵۸
۴-۵-۲-۱- برهان اول: علم به علت مستلزم علم به معلول است.....	۵۸
۴-۵-۲-۲- مقارنت هر موجود مجردی با سایر مجردات.....	۵۹
۴-۶- دلایل علم خدا به جزئیات.....	۵۹
۴-۶-۱- برهان حیات.....	۶۰
۴-۶-۲- برهان تنزه از نقص.....	۶۰
۴-۶-۳- دلیل فطری.....	۶۱
۴-۶-۴- دلایل قرآنی عالمیت خداوند به جزئیات.....	۶۱
۴-۶-۴-۱- آیاتی که دلالت به بر پایی معاد و باطل بودن قول منکرین معاد دارد.....	۶۱
۴-۶-۴-۱-۱- آیه ۷۹ سوره یس.....	۶۲

عنوان

صفحه

۶۲ ۴-۶-۱-۲-آیه ۳ سوره سبأ
۶۳ ۴-۶-۴-۲-آیاتی که به طور مستقیم به کمال علم و قدرت الهی اشاره می کند
۶۳ ۴-۶-۴-۲-۱-آیه ۵۹ سوره انعام
۶۵ ۴-۶-۴-۲-۲-آیه ۲۶ سوره نساء
۶۵ ۴-۶-۴-۲-۳-آیه ۱۸ سوره یونس
۶۶ ۴-۶-۴-۲-۴-آیه ۲۳ سوره هود
۶۶ ۴-۶-۴-۲-۵-آیه ۶۲ سوره عنکبوت
۶۶ ۴-۶-۴-۲-۶-آیه ۹۶ سوره انعام
۶۷ ۴-۷-۱-چگونگی علم خدای متعال به جزئیات قبل از وجود و بعد از وجود آنها
۶۷ ۴-۷-۱-دلائل کسانی که قائل به جواز معلوم واقع شدن، معدوم هستند
۶۸ ۴-۷-۲-دلیل منکرین علم خداوند به معدومات و جواب فخر رازی
۷۱ ۴-۸-۱-علم خدا به اعمال اختیاری انسان و پیامدهای آن
۷۲ ۴-۸-۱-دلائل فخر رازی مبنی بر غیر اختیاری بودن افعال انسان
۷۴ ۴-۹-خلاصه فصل

فصل پنجم : مقایسه آراء و نظرات علامه طباطبایی و فخر رازی

۷۶ مقدمه
۷۷ ۵-۱-رابطه صفات با ذات الهی
۷۸ ۵-۲-تعریف و ماهیت علم
۷۹ ۵-۳-علم خدا به ذات خویش
۷۹ ۵-۴-براهین اثبات علم خداوند به ما سوی ذات
۸۱ ۵-۴-۱-دلائل اثبات علم خدا به جزئیات
۸۲ ۵-۴-۲-علم خدای متعال به اشیاء قبل از ایجاد آنها
۸۳ ۵-۵-مقایسه آیات قرآنی
۸۳ ۵-۵-۱-آیاتی که به طور مستقیم بر علم خدا به جزئیات دلالت دارد
۸۴ ۵-۵-۲-آیاتی که به طور غیر مستقیم بر علم خدا به جزئیات دلالت دارد
۸۶ ۵-۶-علم پیشین الهی و رابطه آن با اختیار انسان
۸۹ نتیجه
۹۲ منابع و مأخذ

پیشگفتار

یکی از مباحث مشکل و غامض فلسفه و کلام، مبحث علم خدای متعال است که از دیر باز مورد توجه فلاسفه و متکلمین اسلامی بوده است. و همیشه در مباحث صفات الهی، بین فلاسفه و متکلمین در مورد علم خداوند مباحث مختلفی وجود داشته است و در هر برجه نظرات متفاوت و متناقضی در این رابطه بیان شده است. فلاسفه هر سه مکتب فلسفی، مشاء، اشراق و حکمت متعالیه در مورد علم خداوند مباحث مفصلی را بیان کرده اند.

هر یک از این مکاتب فلسفی، تعاریف مختلفی از علم ارائه داده و نظرات متفاوتی در مورد علم خدای متعال ارائه داده اند، در پی این اختلاف نظرها در مورد صفت علم خداوند، در مورد علم خدای متعال به جزئیات، اختلاف نظرها و مناقشات بسیار زیادی بین متکلمان و فیلسوفان روی داده است، به طوری که بعضی علم خداوند به جزئیات را منکر شده اند و پذیرش علم الهی به جزئیات را برابر با پذیرش دگرگونی و تغییر در ذات الهی دانسته اند، حتی از حکم به تکفیر بعضی از فلاسفه به خاطر نظرشان در مورد علم خدای متعال به جزئیات هیچ ابایی نکردند، این مساله در مورد ابن سینا به وضوح رخ داده است و بسیاری از متکلمین، علی الخصوص غزالی حکم به تکفیر وی داده اند. در اینجا مناسب است که برای هر چه بهتر روشن شدن این موضوع هر چند به اجمال به نظرات حکما و دانشمندان قبل از علامه طباطبایی اشاره ای گذرا شود تا بدین وسیله خوانندگان محترم به سیر تاریخی این موضوع آشنایی اجمالی پیدا کنند.

ابن سینا معتقد است که چون علم خداوند از سنخ علم انفعالی و بر گرفته از اشیاء خارجی نیست و علمی است فعلی که علت وجود معلوم در خارج است، در علم به جزئیات نیز علم او بر گرفته از حوادث جزئی زمانی و متغیر نیست، زیرا چنین علمی مستلزم دگرگونی در خود علم و در نتیجه در عالم است. پس علم خداوند به جزئیات علمی است تعقلی و چون تعقل در امور مادی و محسوس تنها در فرضی است که متعلق علم به طبایع کلی اشیاء مادی باشد، متعلق علم خداوند به جزئیات نیز طبایع کلی آنها خواهد بود و چنین علمی تنها از طریق علم به علل و اسباب امور جزئی و متغیر حاصل می شود و چون خداوند علت همه اشیاء خارجی است و صدور معلول از علت به نحو وجوب و ضرورت است، علم به معلول از ناحیه علت نیز علمی است، قطعی و یقینی و چنین علمی پیش از پیدایش معلول و پس از پیدایش آن تغییر نمی یابد. (ابن سینا، ۱۴۰۴، ص: ۳۶۷-۳۵۸)

همه متکلمان اسلامی مخصوصاً غزالی، نظریه ابن سینا در مورد علم خداوند به جزئیات را رد کرده اند و آن را فکری باطل قلمداد کرده اند.

شیخ الرئیس ابوعلی سینا علم و ادراک نسبت به یک شیء را به تمثیل حقیقت آن، نزد مدرک، تعریف کرده است، عین عبارت وی در این باب چنین است: "درک الشیء هو ان یکون حقیقه متمثله عندالمدرک یشاهدها ما به یدرک..." (ابن سینا، بی تا، ج: ۲، ص: ۳۰۸)

همانگونه که در این عبارت مشاهده می شود، ابن سینا تمثیل حقیقت شیء، نزد مدرک را تعریف علم می داند، به عبارت دیگر می توان گفت: حصول صورت معلوم نزد عالم، علم حصولی را تشکیل می دهد، این مساله نیز مسلم است که علم حصولی از آن جهت که علم به یک شیء است، تابع معلوم خود است، اکنون اگر علم خدا به جزئیات، از قبیل علم حصولی باشد، این پرسش پیش می آید که آیا با تغییر معلوم جزئی، علم به آن جزئی نیز تغییر می پذیرد یا

نه؟ جای هیچگونه شکی نیست که علم خداوند به هیچ وجه تغییر پذیر نیست، پس پاسخ پرسش مزبور این خواهد بود که تغییر معلوم جزئی به هیچ وجه موجب تغییر در علم حق نخواهد شد، اینجاست که معلوم می شود متکلمان نیز در باب علم خدا به جزئیات به همان راهی رفته اند که ابن سینا رفته است؛ زیرا همانگونه که ابن سینا علم خدا به اشیاء را از قبیل علم حصولی به شمار می آورد، متکلمان نیز معتقد به علم حصولی خداوندند، و در مورد تغییر جزئیات و ثابت بودن علم خداوند نیز متکلمان، چیزی بر خلاف نظریه ابن سینا ابراز نداشته اند، به این ترتیب می توان گفت: طعن متکلمان بر سخن ابن سینا در باب علم حق به جزئیات بی وجه است، اما تنها غزالی نبود که در این باب ابن سینا را تکفیر کرد، بلکه بسیاری از متکلمان دیگر اعم از شیعه و سنی نیز در این باب اظهار نظر نموده و از صدور حکم تکفیر وی خودداری نکردند.

علامه طباطبایی در این رابطه معتقد است که اگر کسی علم خدا به اشیاء را از قبیل علم حصولی بداند، چاره ای جز این ندارد که علم او را به جزئیات از طریق کلی توجیح کند، حال اگر توجه شود، متکلمان نیز علم خدا به اشیاء را از نوع علم حصولی به شمار می آورند و علم خدا به جزئیات را از طریق علم به کلیات می پذیرند و به این ترتیب همان چیزی را که برای حکما کاستی و نقص می دانند، برای خود کمال می پندارند. به عبارت دیگر می توان گفت: این گروه از متکلمان همان چیزی را که برای حکما؛ کفر و الحاد می دانند، برای خود عین ایمان به حساب می آورند. (دینانی، ۱۳۷۷، ص: ۱۳۲-۱۳۱)

به طور کلی از دیدگاه حکمت مشاء، علم خداوند به ذات و علم او به صور علمیه بعد از ذات؛ علمی حضوری است ولی مشائین علم حضوری معلول به علت را نمی پذیرند و معتقدند که واجب الوجود، فقط به ذات خود و لوازم ذات خود (همان صور ارتسامیه) علم حضوری دارد و نسبت به ما سوی ذاتش علم حصولی دارد. ولی شیخ اشراق علم حضوری را توسعه داده و اصولاً علم حصولی واجب به ما سوی را غیر قابل قبول می شمارد.

برطبق نظر سهروردی علم واجب به سوی اضافه اشراقی او نسبت به اشیاء است؛ لذا ایشان علم واجب را نه از باب علم حصولی و ارتسامی صور اشیاء در ذات واجب می دانند (آنگونه که مشائین معتقدند) و نه از باب علم حضوری و تمثّل جواهر عقلی و مُثُل نوری اشیاء تلقی می کند (آنگونه که افلاطونیان عقیده دارند) بلکه ذرات عالم را با وجود خارجی خود مشهود حق می داند.

اهمیت شیخ اشراق در علم باری تعالی از این جهت است که او با ارائه نظریه اشراقی توانست نه تنها علم ذاتی حق تعالی را به غیر خود اثبات کند، بلکه علم ذات حق به جزئیات و متغیرات عالم طبیعت را با همان وصف جزئی و متغیر آنها تبیین کرد.

نکته مهم این است که اضافه اشراقی، علم حضوری ویژه ای است که ملازم با اتحاد عالم و معلوم نیست تا با تغییر معلوم، عالم نیز تغییر پیدا کند؛ بلکه یک نحو اضافه و نسبت اشراقی میان عالم و معلوم است که با تغییر در آن هیچ تحولی در ذات عالم رخ نمی دهد، لذا علم باری تعالی به متغیرات ملازم با تغییر در ذات واجب نخواهد بود.

شیخ اشراق مناط علم واجب به ما سوی را نه صور ارتسامیه، بلکه حضور نفس اشیاء می داند و از نظر او علم واجب به ما سوی در مرتبه ذات، عین ذات و در مرتبه فعل، عین فعل است، منتها علم ذاتی خداوند، علم اجمالی است؛ یعنی خداوند

علم به ذات دارد و ذات او علت همه اشیاء است و علم به علت مستلزم علم به معلول است از این رو خدای متعال علم به ما سوی دارد، ولی این علم، علم تفصیلی نیست؛ چرا که صور علمیه اشیاء در مرتبه ذات او حضور دارند نه خود اشیاء. هیچیک از حکمای قبل از صدرا نتوانستند که علم تفصیلی واجب به ما عدا را در مقام ذات اثبات کنند، آنجا که ذات واجب عین هستی محض، قدرت محض و بساطت تامه است، در این مرتبه که علم خداوند به همه چیز عین ذات اوست، حکمای قبل از صدرا علم تفصیلی خدای متعال را به اثبات نرساندند.

ملاصدرای شیرازی معتقد است که ظاهر کلمات شیخ الرئیس و شیخ اشراق در تفسیر علم و بیان اقسام آن، چنانچه ظاهر و هویداست، متناقض است، او معتقد است که علم خداوند به ذات خود که عین عنایت ازلیه است، عبارت است از انکشاف ذات او، برای ذاتش (که لازمه ثبوت وجود و کمال تمامیت ذات اوست) به وجهی که کلیه خیرات و فضایل از نفس ذات او بر ذات او و به نفس ذات فایض گردد، بدین معنا که ذات او که مبدا و منشأ حقیقی کلیه خیرات و کمالات وجود است، بدان گونه که هست بر ذات مکشوف و معلوم باشد.

وی در این رابطه می گوید: "ملاک و مناط علم کمالی (یعنی علم تام و کامل) واجب الوجود به کلیه ممکنات و ماسوی بدان گونه که حکماء مشاء گفته اند و ابونصر فارابی و ابوعلی سینا، دو پیشوای عالیقدر حکمت و بهمنیار و دیگران از آنها پیروی کرده اند؛ نیست، زیرا که ایشان علم واجب الوجود به ماسوای خود را عبارت می دانند از ارتسام صور اشیاء و نقش بستن رسوم و اشباح مدرکات و ممکنات در ذات واجب الوجود، و نیز علم واجب الوجود به ماسوای خود نه بدان کیفیتی است که حکمای اشراق و شیخ شهاب الدین سهروردی به پیروی از آنان معتقدند که علم واجب الوجود به ممکنات و ماسوای خود عبارتست از نفس حضور اشیاء در برابر حق با همان وجودات خاص خود با آن که متباین و جدا از وجود اویند، و نه بدان وجهی است که معتزله به ثبوت معدومات هستند، گفته اند (معتزله معتقد به ثبوت و اسطه بین وجود وعدم و این که ماهیات ممکنات قبل از موجود شدن به وجودات خاص خود، در پیشگاه ربوبی نه موجودند بدین وجودات و نه معدوم صرف اند، بلکه ثابت اند به نام اعیان ثابته و ثبوت، حالت وصفی است بین وجود وعدم) و نه آنچه که افلاطون به آن متمایل بوده و معتقد است به این که علم خدا به ماسوی عبارت است از مُثُل، یعنی صور مجرده عقلیه قائم به به ذات خویش، و نه آنچه فرفوربوس حکیم که معتقد است به اتحاد عاقل و معقول، و درباره علم خدا به ماسوی بدان اعتماد کرده (وی معتقد است که علم خدا به ماسوی عبارتست از صوری که متحدند به ذات او) هر چند برای هر یک از این مذاهب چهارگانه مذکور وجه صحیح و قابل قبولی است که می توان در مورد علم تفصیلی واجب الوجود به ماسوی که در مرتبه متأخر از مرتبه ذات است، پذیرفت، و نیز باید دانست که علم واجب الوجود به ماسوی نه بدانگونه است که قلوب متأخرین از حکما بدان متمایل گشته و علم واجب الوجود به ماسوی را عبارت دانسته اند از علم اجمالی در مرتبه ذات بدان کیفیتی که دریافته اند و در کتب خود تقریر نموده اند، بلکه علم او به ماسوی بدانگونه است که خدای تعالی به طریق خاصی غیر از این طرق پنجگانه به ما تعلیم فرموده، که این طریق اختصاص به ما دارد و به علت غموض و دشواری فهم و درک آن بر اکثر افهام، فقط به طور خلاصه و اجمال بدان اشاره می کنیم تا آنان که برای درک این گونه اسرار آفریده شده اند و توفیق درک و فهم آن را دارند، با این اشاره اجمالی به حقیقت این مسأله راه یابند، و آن این است که ذات واجب الوجود در مرتبه ذات خویش مظهر جمیع صفات و اسماء اوست و همین ذات، خود آینه ای است که با همین آینه و در همین آینه صور کلیه ممکنات مشاهده می گردند و بر حضرات ذات مکشوف خواهند بود،

ذات خدای متعال به منزله آینه ایست که صور کلیه موجودات در آن دیده می شوند، و مسلم است که وجود آینه، همان وجود صُورِی که در آن دیده می شوند، نیست (زیرا صور مشهود در آینه وجودی در مقابل وجود آینه ندارند، تا گفته شود که هر دو در یک وجود متحدند و یا یکی در دیگری حلول نموده است، بلکه وجود آینه آنچنان وجودی است که صورت و اشباح اشیاء در آن دیده می شوند و وجود آینه حاکی و نشان دهنده آنهاست بدون این که برای صور و اشباح، وجودی مخصوص به آنها باشد، در مورد ذات و صفات الهی نیز چنین است." (ملاصدرا، بی تا، ص: ۶۴-۶۳)

ما نیز در این پژوهش در اندازه توان خود سعی کرده ایم که آراء و نظرات علامه طباطبایی را به عنوان یک عالم و دانشمند شیعی و فخر رازی به عنوان یک دانشمند بزرگ سنی که اشعری مذهب است، را در مورد علم خدا به جزئیات بیان کنیم و با مقایسه آنها با یکدیگر و بیان پیامدها و تأثیراتی که می تواند در زندگی انسان داشته باشد، به هر چه بهتر روشن شدن این موضوع کمک کنیم، به امید این که مورد استفاده دانش پژوهان عزیز قرار گیرد.

فصل اول

کلیات

۱-۱- تبیین مسأله پژوهشی و اهمیت آن

در مباحث خداشناسی متکلمان و فیلسوفان اسلامی پس از اثبات وجود خدا هنگامیکه به مبحث صفات الهی می‌رسند، سه صفت اصلی و ذاتی را برای ذات اقدس الهی ذکر می‌کنند که این سه صفت عبارتند از: علم، قدرت، اراده که درحقیقت بازگشت دو صفت قدرت و اراده نیز به صفت عالم است، زیرا تا علم و آگاهی به مسأله ای تعلق نگیرد، اساساً بحث قدرت و اراده مطرح نمی‌شود، فیلسوفان و متکلمان اسلامی علم را به حضوری و حصولی از یک لحاظ و از لحاظ دیگر به کلی و جزئی تقسیم می‌کنند. درمورد اصل صفت علم برای خدا بین اکثر علماء اتفاق نظر است، ولی در چگونگی این علم و اینکه آیا علم خداوند شامل علم به جزئیات هم می‌شود، اختلاف نظر وجود دارد تا آنجا که بعضی قائلند که خداوند محال است که علم به جزئیات داشته باشد زیرا مستلزم نقص و تغییر در ذات اقدس الهی است و نقص و تغییر در ذات اقدس الهی محال است، در مقابل عده ای دیگر بر این عقیده اند که اگر خداوند علم به جزئیات نداشته باشد این مستلزم نقص است، این مسأله علاوه بر جهت نظری آن که مرجع اعتقادی ما است از لحاظ عملی نیز می‌تواند ثمرات بزرگ و تعیین کننده ای برای حمایت و میزان اجرای اخلاق و قوانین شریعت داشته باشد که از این لحاظ حائز اهمیت است.

از جمله مسائل حائز اهمیت، می توان به اختلاف نظری که بین این دو دانشمند در مورد شبهه علم پیشین الهی و اختیار انسان وجود دارد، اشاره کرد، زیرا یکی از دلایلی که اشاعره را به سوی جبر سوق داد، علم گسترده و پیشین خدا است که بر کلیه کائنات جهان از جمله افعال انسانها احاطه دارد و چنین علمی از نظر اشاعره و همفکران آنان، به سلب اختیار و مجبور بودن بشر در کارهای خود منجر می شود، به این صورت که خداوند از ازل می داند که فلان پدیده خاص در کدام روز و در چه شرایطی محقق می شود، مثلاً می داند که انسانی در شرایط خاص، مبدأ کار و عمل معینی خواهد بود، در این صورت انسان یاد شده از انجام آن کار ناچار و ناگزیر است و ترک آن برای او ممکن نیست، زیرا اندیشه امکان ترک، ملازم با این است که علم خدا صحیح و پابرجا نبوده و آمیخته با جهل باشد و این بر خلاف فرض ماست که خداوند به همه چیز از ازل آگاه است.

این شبهه از نظر فخر رازی چنان پابرجا بوده که گفته است: "اگر همه خردمندان جهان دور هم گرد آیند، نمی توانند به این استدلال خرده بگیرند، مگر این که مذهب هشام بن حکم شیعی را برگزینند که منکر علم پیشین خدا می باشد."

علامه طباطبائی (ره) در رد این شبهه چنین گفته است: "خدا از هر پدیده ای با خصوصیات و ویژگیهایی که دارد آگاه است، او افعال اختیاری انسان را با همین ویژگی (اختیاری بودن) از ازل آگاه است، و در این صورت ممکن نیست افعال اختیاری انسان به صورت غیر اختیاری انجام شود، زیرا لازمه آن انقلاب در علم خداوند بوده و علم او واقع نما نخواهد بود."

این پژوهش بر آن است که چگونگی علم خداوند به جزئیات را از منظر علامه طباطبائی که از دانشمندان و علماء بزرگ عالم تشیع و امام فخر رازی که از علماء اهل تسنن هستند را بررسی و تبیین کند و آراء و نظرات این دو عالم را به عنوان دو نماینده اصلی نحله های اسلام پیرامون این مبحث مقایسه و مقابله نماید.

۲-۱- پیشینه تحقیق

بر اساس بررسیهای به عمل آمده در مورد صفات الهی در تمامی منابع کلامی اعتقادی اسلامی بحث و گفتگو شده است ولی در اکثر آنها به صورت مفصل در مورد علم خدا به جزئیات و چگونگی آن بحثی نشده است و اکثراً به بیان علم خداوند به صورت کلی پرداخته اند، به این صورت که یا اصلاً در مورد علم خداوند به جزئیات بحثی نکرده اند و یا اینکه تنها به ذکر آن و توضیح مختصری اکتفا کرده اند که در ادامه به چند مورد از آنها اشاره می شود.

۱- **الهیات و معارف اسلامی**، استاد جعفر سبحانی (تهران، انتشارات شفق: ۱۳۷۰) این اثر پس از اثبات وجود خداوند به بیان صفات الهی پرداخته است و برای این صفات شواهد قرآنی ذکر کرده است در مورد صفت علم به صورت کلی صحبت کرده و هیچگونه توضیحی در مورد علم خدا به جزئیات نداده است.

۲- **اسماء الحسنی و سیر و سلوک الی الله**، سید کاظم ارفع (قم، موسسه تحقیقاتی فیض کاشانی: ۱۳۷۰) این اثر به توضیح صفت علم الهی پرداخته است و به صورت مختصر در مورد علم خدا به جزئیات اشاره کرده است به این صورت که علم خداوند را حضوری دانسته و بیان کرده است که تمامی موجودات با هر کیفیتی در نزد خداوند حاضرند و هر نوع تحول و تغییر در آنها منافات با علم حضوری خداوند ندارد ولی به صورت مفصل و مدلل به این موضوع نپرداخته است.

۳- **اسماء و صفات الهی در قرآن**، دکتر محمد باقر محقق (قم، انتشارات اسلامی: ۱۳۷۲) در این اثر تنها به بیان نام اسماء و صفات الهی و ذکر شاهد مثال آنها در قرآن اشاره شده است.

۴- **علم پیشین الهی و اختیار انسان**، دکتر محمد تقی سهرابی فر (تهران، انتشارات وثوق: ۱۳۸۶) در این اثر علم به صورت مفصل توضیح داده شده و به شبهات در مورد علم خدا و اختیار انسان پاسخ داده شده است ولی در مورد علم خدا به جزئیات به صورت مختصر صحبت شده است.

۵- **ترجمه و شرح کشف المراد**، دکتر علی شیروانی (قم، انتشارات دار العلم: ۱۳۸۶) در این اثر نیز پس از اثبات وجود خدا به واسطه دلایل و براهین عقلی به بیان صفات خداوند پرداخته است و به شبهات در این باره پاسخ داده است و در مورد صفت علم خداوند تنها به اقامه دلیل برای اثبات این صفت پرداخته است و اصلاً در مورد علم خداوند به جزئیات هیچگونه اشاره ای نکرده است.

۱-۳- اهداف

- تبیین دیدگاه علامه طباطبایی در مورد علم خدا به جزئیات.
- تبیین دیدگاه فخر رازی در مورد علم خدا به جزئیات.
- مقایسه آراء این دو متفکر به عنوان نمایندگان شیعه و سنی.
- بررسی و تأمل در یک مسأله اعتقادی که در دو حوزه نظری و عملی ثمرات فراوان دارد.

۱-۴- پرسشها

- نظر علامه طباطبایی در مورد علم خدا به جزئیات چیست؟
- نظر فخر رازی در مورد علم خدا به جزئیات چیست؟
- ثمرات نظری و عملی این مساله چیست؟
- تفاوت‌های نظریات علامه طباطبائی و فخر رازی در مورد علم خدا به جزئیات چیست؟
- اشتراکات نظریات علامه طباطبائی و فخر رازی در مورد علم خدا به جزئیات چیست؟

۱-۵- روش تحقیق

در این پژوهش از روش تحلیل محتوا بر اساس منابع کتابخانه ای استفاده شده است.

۱-۶- کلید واژه‌ها

- **علم (knowledge)** حصول صورت معلوم نزد عالم را گویند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ص: ۲۱۴)
- **علم خدا (Divine knowledge)** حضور کل عالم هستی در نزد خداوند را گویند به این گونه که خداوند به ذات خویش عالم است و هر آنچه که غیر از خدا وجود دارد در نزد خداوند حاضر است. (طباطبائی، ۱۳۷۴، ص: ۲۲۵)
- **علم خدا به جزئی (Divine knowledge to partial)** آگاهی خداوند بر معلوم خارجی متغیر که در صفت تغییرش ثبات دارد و خداوند بر تمامی این تغییرات علم دارد. (طباطبائی، ۱۳۶۲، ص: ۱۶۲)
- **علامه سید محمد حسین طباطبائی (allameh seyed mohammad hosein Tabatabai)** حکیم، مفسر بزرگ قرآن، به سال ۱۲۸۱ هـ ش در تبریز متولد شد و پس از طی مراحل مقدماتی تحصیل در سال ۱۳۰۴ به نجف عزیمت کرد، وی پس از کشف علوم ظاهری به سیر و سلوک و عرفان پرداخت و پس از ده سال اقامت در نجف به سال ۱۳۱۴ به ایران بازگشت و در سال ۱۳۲۴ به قم عزیمت نمود و حوزه درسی خود را در آنجا دائر کرد. وی بعد از هشتاد سال عمر توأم با تألیف و تدریس و تحقیق به سال ۱۳۶۰ بدرود حیات گفت. (احمد صدر و دیگران، ۱۳۸۱، ج: ۱۲، ص: ۳۶۱)

- **فخر رازی** (Fakhre Razi) ابو عبدالله فخر الدین محمد در ری متولد و در هرات وفات یافت (۵۴۴-۶۰۶ ق) متکلم حکیم، ادیب و فقیه و خطیب و دانشمند، فخر رازی آزادانه از شافعی و کلام اشعری دفاع می کرد و در سال ۶۰۵ ق در خوارزم سخت بیمار شد و چون درگذشت پیکرش را در قریه فرداخان در خاک کردند. (احمد صدر و دیگران، ۱۳۸۶، ج: ۱۱، ص: ۳۶۱)

۷-۱- معرفی منابع اصلی

۱-۷-۱- بدایه الحکمه

بدایه الحکمه کتابی فلسفی و به زبان عربی از تألیفات مرحوم سید محمد حسین طباطبایی است، بدایه الحکمه کتاب مختصر و مفیدی است که یک دوره از حکمت الهی در آن گنجانده شده است و کتابی است کاملاً استدلالی که در آن جز دلیل و برهان یافت نمی شود، این کتاب نوشتاری است پیراسته از حشو و زوائد، متین و استوار که عباراتش گرچه موجز است اما مغلق نیست، در عین اختصار جامع است و مهمترین عناوین و موضوعات حکمت الهی را دربر دارد. این کتاب در واقع چکیده فلسفه صدرایی، موسوم به حکمت متعالیه است، که با توجه به آخرین سیر تکاملی آن تنظیم شده است. از دیگر ویژگیهای آن می توان به اکتفا نمودن به اسلوب برهانی و پرهیز از به کار بردن مطالب شعری و ذوقی که برای یک متن فلسفی ضروری است و رعایت نظم منطقی در چینش مراحل و فصول و اهتمام به مسائل مهمتر و کلیدی و اجتناب از مباحث غیر لازم مانند طبیعیات، اشاره کرد.

۱-۷-۲- نهایه الحکمه

کتابی است فلسفی و به زبان عربی از تألیفات علامه سید محمد حسین طباطبایی، علامه فقیه کتاب بدایه الحکمه را به عنوان اولین متن درسی برای جویندگان حکمت الهی تألیف نمودند و نهایه الحکمه را برای کسانی که به خوبی بدایه الحکمه را فرا گرفته اند و با مسائل فلسفی آشنایی حاصل کرده اند، نوشته است. در واقع اگر بدایه الحکمه برای مرحله ابتدایی فلسفه است، نهایه برای مرحله نهایی و پایانی آن تنظیم شده است و در اکثر مراحل نهایه الحکمه مباحث، مفصل تر از آنچه که در بدایه الحکمه است، بررسی گردیده اند، یعنی اقوال و آراء بیشتری مطرح گردیده و درباره برخی مسائل، مطالب عمیق تری ذکر شده اند و به اشکالات پاسخهای دقیق تری داده شده است. دشواری فهم مطالب نهایه الحکمه مربوط به همین موارد است، یعنی سطح مسائل مورد بحث نهایه

بالتر از بدایه است و آلا در غالب موارد عبارات نهاییه گویاتر است به طوری که می توان از آن برای تبیین عبارات بدایه استفاده کرد. از جمله ویژگیهای این کتاب علاوه بر مواردی که در مورد کتاب بدایه الحکمه ذکر شد، پرهیز از خلط میان علوم اعتباری با علوم حقیقی و اجتناب از بهره گیری از روش تجربه و حس در فلسفه نظری است.

۱-۷-۳- تفسیر المیزان

المیزان فی تفسیر القرآن، مفصل ترین و مهمترین تألیف علامه سید محمد حسین طباطبایی است. اصل این تفسیر به زبان عربی در بیست جلد نوشته شده است. علامه طباطبایی اساس کار خود را در این تفسیر، بر قاعده متین تفسیر قران به قران قرار داده اند. ویژگی دیگر این تفسیر در این است که به روایت یعنی نقل احادیث و اخبار صحیح از پیامبر (ص) و صحابه و ائمه معصومین، اعتنا و اهتمام تمام نشان داده، و در ذیل هر بخش از تفسیر پس از نقل آیات و توضیح لغوی و ادبی و بیان مراد هر آیه، با شیوه تفسیر قران به قران، فصلی تحت عنوان بحث روایی به نقل و نقد روایات از منابع خاصه و عامه اختصاص داده اند و شأن نزول آیات را غالباً در همین بخش آورده اند، تدوین المیزان از ابتدا تا انتها از یک الگوی ثابت و سنجیده پیروی می کند، به این شرح که ابتدا چند آیه از یک سوره می آید و بعد از آن، بخشی تحت عنوان بیان آیات که به گفته خود علامه در مقدمه تفسیر به یک یا چند موضوع از موضوعات هفتگانه، شامل معارف و حقائق مربوط به اسماء و صفات خداوند، اطلاعات مربوط به افعال خداوند، مسائل مربوط به کلیات عالم، دانستی های مربوط به انسان قبل از دنیا و در دنیا و بعد از دنیا، و معارف مربوط به اخلاق انسانی است. علامه در آخر هر بخش از آیات بحثهای مناسب فلسفی و کلامی، علمی و یا مربوط به علوم قرانی نظیر بحث در باب اعجاز به طور مطلق و بیان وجوه چندگانه اعجاز قران، جبر و تفویض و شفاعت و محکمت و متشابهات را مطرح می کند.

۱-۷-۴- المباحث المشرقیه

المباحث المشرقیه یکی از تألیفات فخر رازی است که به زبان عربی نگاشته شده است، موضوع این کتاب در مورد علم کلام بوده و حاوی مسائل کلامی و اصولی است، نویسنده در این کتاب بیشتر از مسائل فلکی و متعلقات آن سخن گفته و مهمترین مسائل طبیعت را تفسیر کرده است به طوریکه در اکثر کتب کلامی مطالبی که در این کتاب مطرح شده است؛ دیده نمی شود، این کتاب در دو جلد گردآوری شده است که در

جلد دوم آن نویسنده در مبحث اثبات جوهرهای مجرد از اجسام در ذات و فاعلیت به اثبات واجب الوجود و وحدانیت آن و شمارش صفات خدای متعال پرداخته است.

۱-۷-۵- المطالب العالیه

یکی از آثار مهم فخر رازی، کتاب المطالب العالیه با موضوع کلامی است که به زبان عربی نگاشته شده است، نویسنده در این کتاب به بحث درباره وجود خداوند و بررسی دلائل وحدانیت خداوند می پردازد، چرا که مهمترین مسأله ای که جدال در آن میان مسلمانان زیاد شده بحث کلامی راجع به خداست، این کتاب در نه جلد جمع آوری شده است که فخر رازی در جلد سوم آن در بخش ذکر صفات ایجابی خدای متعال، مفصل در مورد علم خدا بحث کرده است.

۱-۷-۶- مفاتیح الغیب

کتاب مفاتیح الغیب یا تفسیر کبیر یکی از چند تفسیر برجسته و مهم قران کریم، نوشته فخر رازی به زبان عربی است. نام اصلی این کتاب مفاتیح الغیب است ولی به سبب حجم زیادش به تفسیر کبیر معروف شده است. فخر رازی در این تفسیر نه به صراحت، بلکه عملاً در جای جای آن به دفاع از مذهب کلامی ابوالحسن اشعری پرداخته و آرای مخالفان او بویژه معتزله را رد کرده است، رازی در این تفسیر با رویکرد عقلی به تفسیر آیات می پردازد و معارف و علوم آن زمان را به مناسبت ذکر کرده است و به همین علت تفسیر وی پر از اقوال حکما و فلاسفه و نزاع های عقلانی است. او در تفسیر آیات، مباحث مربوط به هر آیه را به طور منظم دسته بندی و برای رد کردن آرای مخالفان مطالب آنان را به تفصیل بیان می کند، وی در تفسیر خود هر سوره را با ذکر نام آن، محل نزول، تعداد آیات و اقوال مربوط به آن شروع کرده و سپس با ذکر یک یا دو یا چند آیه از آن سوره، توضیح کوتاهی درباره مناسبت آن با آیه قبل می دهد و اگر روایت یا حدیثی از پیامبر (ص)، صحابه یا تابعین باشد، آنها را بررسی و در پایان نظرش را می گوید، به طور کلی محوریت این تفسیر و غالب مباحث آن، مباحث کلامی- فلسفی آیات قران از جمله معرفت خدا و صفات او، رؤیت خدا، کلام الهی، عدل الهی، قضا و قدر و جبر و اختیار و اعجاز قران، و... است.